

استعداد بحران آفرینی دولت عراق و سیاستهای ایران

نویسنده: امیر دریابان علی شمشخانی*

چکیده

دولت عراق در وضعیت فعلی، پتانسیل لازم را برای ایجاد بحران در منطقه و تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داراست. این نوشتار برآنست تا با یک بررسی تحلیلی به ظرفیتهای بحران‌سازی عراق و چگونگی آن پرداخته، و سیاستهای ایران را طی سالهای اخیر در ارتباط با عراق مورد بحث و ارزیابی قرار دهد. همچنین استدلال موافقان و مخالفان برقراری رابطه میان تهران و بغداد را بررسی و نقد نموده و به ترسیم یک وضعیت مطلوب از آینده عراق برای جمهوری اسلامی ایران پردازد.



سخنان مقامات عراقی و بویژه شخص صدام حسین در اواسط تابستان مردادماه سال جاری علیه جمهوری اسلامی ایران و تکرار ادعاها و تهدیدهای گذشته، این کشور را در کانون توجه مسئولان و همچنین مطبوعات و مردم کشورمان قرار داد. اگر چه گرفتاریها و مشکلات خود ساخته چند سال اخیر عراق، تهدید قریب‌الوقوع و جدی این کشور علیه ایران را کمرنگ ساخته است، اما بلند به زبان آوردن خوابهای تعبیرنشده و رؤیاهای دست‌نیافتنی مقامات عراقی، همه را متوجه این مار خفته ساخت و ما را برآن داشت تا بار دیگر و این بار از دیدگاهی جدید، یعنی "آینده عراق" و نظام حاکم بر آن به مسائل عراق پردازیم.

* امیردریابان علی شمشخانی وزیر دفاع ج.ا. ایران می‌باشند و از همکاری برادر مرتضی شمس که نگارنده را در تدوین این مقاله یاری دادند تشکر می‌شود.

در این نوشتار، می‌کوشیم به دو پرسش، پاسخ دهیم: نخست این پرسش که چرا هنوز دولت عراق را تهدیدی برای امنیت ملی کشورمان و منطقه می‌دانیم. دیگر اینکه، مناسبترین سیاستی که ایران می‌تواند در قبال عراق اتخاذ کند چیست. از این‌رو در بخش نخست به استعداد بحران‌آفرینی عراق می‌پردازیم و بخش دوم را به ارزیابی عملکرد سیاست ایران در برابر عراق اختصاص می‌دهیم.

استعداد بحران‌سازی دولت عراق

عراق به عنوان یک منبع تهدید مستمر منطقه‌ای، که توانایی برهم‌زدن تعادل و امنیت منطقه را داراست، برای سیاستگذاران ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. عراق با دارا بودن رژیمی منحصر به فرد، که رکورد دار نقض گسترده قوانین بین‌المللی و حقوق جنگ از جمله سرکوب و کشتار وسیع غیرنظامیان، به کارگیری سلاحهای ممنوعه، بی‌اعتنایی به تعهدات بین‌المللی و راه‌اندازی چندین بحران مهم منطقه‌ای و بین‌المللی است، توان و انگیزه لازم را برای ایجاد بحرانهای جدید دارد. از نظر توان بحران‌آفرینی، عراق با برخورداری از بزرگترین ارتش منطقه، نیروی انسانی ماهر و کارآمد و اقتصاد متنوع و با زیرساخت قابل اطمینان، همواره می‌تواند به عنوان یک منبع تهدید جدی عمل کند. در حال حاضر و به‌رغم وارد آمدن پاره‌ای لطمات و ضربات اساسی بر پیکر توان نظامی عراق، این کشور با در اختیار داشتن ۵۵ لشکر رزمی و حدود ۵۵۰۰ دستگاه تانک، هزاران فروند موشک و صدها فروند هواپیمای نظامی می‌تواند امنیت هر کشوری را در منطقه به خطر اندازد. اگرچه یک دهه تحریمهای بین‌المللی و بمبارانهای سنگین آمریکا و متحدانش به بسیاری از تأسیسات حیاتی و صنعتی عراق لطمه جدی وارد ساخته، اما عراق با برخورداری از ذخایر عظیم نفتی*، آب و زمین کشاورزی فراوان و مرغوب، منابع معدنی و طبیعی قابل توجه و بندرها و راه‌های تجاری مطلوب، همچنان توان پشتیبانی هر بحران جدیدی را داراست. این عوامل، که این کشور را به‌رغم یک دهه تحریم خردکننده بین‌المللی سرپا نگاه داشته‌است، دست حکمرانان بغداد را برای ایجاد بحرانهای

* با توجه به کم بودن هزینه استخراج نفت در عراق، ارزش منابع نفتی این کشور مضاعف است. لازم به یادآوری است که نفت عراق از نظر کم بودن هزینه استخراج در جهان مقام نخست را داراست.

دیگر باز می‌گذارد.

از نظر نیروی انسانی کارآمد نیز علاوه بر بالا بودن سطح عمومی باسوادی و ساختار جمعیتی این کشور، که بخش عمده‌ای از جمعیت آن را جوانان در حال تحصیل تشکیل می‌دهند، عراق در زمینه‌های گوناگون بویژه در امور نظامی از متخصصان برجسته‌ای برخوردار می‌باشد و تلاش کرده است تا با کاستن از تأثیر وضعیت نابسامان فعلی بر زندگی و فعالیت این دسته از متخصصان از خدمات آنان بهره‌گیرد. برای مثال به‌رغم وضعیت سخت اقتصادی و تهدیدهای همه‌جانبه، عراق همچنان یازده تن از دوازده متخصص امور سلاحهای میکربی خود را حفظ کرده‌است و قطعاً در صورت نیاز می‌تواند در حداقل زمان ممکن بسیاری از تواناییهای از دست رفته در خلال خلع سلاح این کشور از سوی سازمان ملل متحد را دوباره بازسازی کند.

نظام حاکم بر عراق افزون بر توان تهدیدکنندگی، انگیزه لازم را نیز دارد. بخشی از این انگیزه بحران‌سازی ناشی از ویژگیهای شخصیتی رهبران عراق بویژه شخص صدام حسین است. نهادن نام شخصیت‌های بزرگ تاریخی همچون خالد بن ولید، صلاح‌الدین ایوبی، بخت النصر و... بر خود، اعدام گسترده افسران بلندپایه مخالف با تصمیمات صدام من جمله حمله به کشورهای ایران و کویت، نواختن سیلی بر گوش شخصیت‌های بلندپایه نظامی - سیاسی، انجام تبلیغات سنگین و کرکننده و وابسته کردن تمام امور مملکتی به خود از جمله ویژگیهای صدام حسین است که نشان می‌دهد وی بسیاری از حالات شخصی خود را در تصمیم‌گیریهای مهم مملکتی دخالت می‌دهد؛ آن‌چنانکه برخی تحلیلگران، توهین و لיעهد کویت به صدام را یکی از دلایل حمله عراق به کویت برمی‌شمارند. چنانکه گفته شد در نظام حکومتی عراق، عمده تصمیمات اساسی توسط شخص صدام حسین اتخاذ می‌شود. یکی از مهمترین عوامل جلوگیری از وقوع بحران، عمل عقلایی بازیگر سیاسی و محاسبه هزینه‌ها و دستاوردهای عمل سیاسی است. اما صدام نشان داده‌است که در این زمینه فاقد حداقل مهارتها و شایستگیهای لازم است (تجربه دو جنگ بی‌ثمر به فاصله تنها دو سال). از این رو، باید همواره منتظر بحران‌سازیهایی وی بود.

مشکلات و نارساییهای درونی یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند انگیزه لازم را برای بحران‌سازی از سوی حکومت عراق فراهم آورد.

به رغم گذشت بیش از هفت دهه از شکل‌گیری عراق، این کشور هنوز فاقد ملت به مفهوم واقعی است و به قول ملک فیصل (نقل به مضمون) عراق کشوری است که هیچ عراقی در آن زندگی نمی‌کند^(۱) و در عمل باگذشت این زمان طولانی هنوز مرزهای مشخص قومی، نژادی، مذهبی، فرهنگی و قبیله‌ای بین ساکنان عراق پابرجاست و هیچ عاملی نتوانسته است برای این ساکنان پراکنده هویتی واحد به وجود آورد. از آنجاکه حکومت بر این جمع پراکنده و غیر هم‌دل، که تکالیف اجتماعی خویش را با رغبت به انجام نمی‌رسانند و همواره در صدند تا به طریقی از زیر بار آنها شانه خالی کنند، دشوار و طاقت‌فرساست، حاکمان بغداد، مطابق نظریه معروف فرافکنی هر از چندگاهی با ایجاد بحران خارجی و ایجاد موضوعی برای وحدت، هر چند موقتی جامعه پیرامون آن، سعی می‌کنند از گسستگی نظام اجتماعی عراق جلوگیری کنند و یا حداقل آن را به تأخیر اندازند.^(۲)

بلند پروازیه‌های منطقه‌ای حکمرانان عراقی از دیگر مواردی است که می‌تواند انگیزه لازم برای بحران آفرینی را فراهم سازد.

تمدن درخشان و تاریخ پرافتخار بین‌النهرین همواره حکام عراق جدید را تحت تأثیر قرار داده و یکی از وعده‌های همیشگی حاکمان جدید عراق، رساندن این کشور به سطحی در خور شأن تمدنهای آشور، بابل و... بوده است و بعید نیست از این پس نیز حاکمان بغداد برای تجدید شکوه پیشین دست به ماجراجوییهای پرهزینه بزنند و مردم عراق و منطقه را به زحمت اندازند.

تأثیرپذیری از القائنات و سیاستهای قدرتهای بزرگ، منشأ پاره‌ای دیگر از بحرانهای ایجاد شده توسط دولتمردان عراقی از آغاز پیدایش این کشور تاکنون بوده است. به عقیده بسیاری از تحلیلگران داخلی، مشی خصمانه مقامات عراقی علیه ایران عمدتاً متأثر از سیاستهای

1- Edmund Ghareeb, "The Kurdish Question in Iraq", Syracuse University Press, 1981, p.16.

۲- برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک به :

- محمود سریع‌القم، "تبیین مبانی سیاست خارجی عراق"، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴.

- داریوش اخوان زنجانی، "اثرات متقابل ساختارهای داخلی و بین‌المللی: تحقیقی پیرامون علل تجاوز عراق به کویت"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۸-۱۰۷، سال دهم مرداد و شهریور ۱۳۷۵.

- جهانگیر کرمی، "شروع جنگ تحمیلی از نگاه توسعه سیاسی"، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۱۹، سال پنجم، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۶.

استعماری انگلستان در دهه‌های میانی قرن بیستم، سیاستهای امپراتوری شوروی در دهه هفتاد میلادی و سیاستهای ایالات متحده در دهه هشتاد میلادی بوده است. با توجه به عواملی که ذکر آن رفت، دولت عراق هنوز هم به عنوان یک تهدید برای امنیت ملی ایران و یا هر کشور دیگری در منطقه (امنیت منطقه‌ای) مطرح است و توان بحران‌سازی آن دولت، بدیهی است.

سیاست جمهوری اسلامی ایران در برابر عراق

با توجه به توان و انگیزه فراوان عراق در تهدید همسایگان بویژه جمهوری اسلامی ایران، جا دارد در این مقال به بررسی و نقد سیاست کشورمان در برابر عمده‌ترین منبع تهدید منطقه‌ای خویش یعنی کشور عراق پردازیم.

معمولاً هرکشوری می‌تواند به همسایگان خویش هم از جهت تهدید نگاه کند و هم از جهت فرصت. عراق صرف نظر از نوع نظام سیاسی حاکم بر آن، می‌تواند کاملاً مورد توجه ایران باشد. عراق پس از کشور ما بزرگترین جمعیت شیعه را در خود جای داده و به دلیل وجود اماکن مقدس و قبور امامان شیعه، همواره مورد توجه مردم کشورمان است. عراق به دلیل داشتن سطح اقتصادی مطلوب، همواره بازاری مناسب برای کالاها و خدمات صادره از ایران بوده و در طول تاریخ، دروازه غربی کشور برای ارتباط با جهان عرب و شمال آفریقا به شمار می‌رفته است.^(۱)

حال با توجه به اهمیت عراق برای جمهوری اسلامی ایران و در عین حال سیاست خصمانه نظام حاکم بر عراق علیه ج.ا.ایران، باید دید مناسبترین سیاستی که می‌تواند از سوی ما در برابر نظام فعلی حاکم بر عراق اتخاذ گردد، چیست.

در حال حاضر به نظر می‌رسد نارساییهایی چند در سیاست خارجی ج.ا.ایران در برابر عراق مشاهده می‌شود که با توجه به اهمیت و حساسیت تحولات و آینده نظام سیاسی عراق برای کشورمان، هرچه سریعتر باید این کاستیها به سامان برسد و از زمان باقیمانده در راستای حفظ و توسعه منافع ملی ج.ا.ایران استفاده مناسب به عمل آید.

کاستیهای سیاست خارجی ج.ا.ایران عمدتاً ناشی از عوامل زیر است:

1- *Iraq : A Country Study*, By H.C. Metz, (Washington D.C., 1990), p.121.

۱- نارسایی در ساختار تصمیم‌گیری ملی در برابر عراق که این امر به نوبه خود ناشی از پراکندگی، تعدد، تعارض و بخشی‌نگری نهادهای تصمیم‌گیرنده در حوزه عراق است. وجود مراکز تصمیم‌گیری متعدد و پراکنده، سیاستهای ناهماهنگ و بعضاً متعارض نهادهای مختلف و بخشی‌نگری و صنفی دیدن مسائل عراق توسط دستگاه‌های دخیل در مسائل این کشور موجب شده است تا جمهوری اسلامی ایران فاقد سیاستی مشخص و بنیادین در برابر تحولات آینده عراق جلوه کند.

۲- نداشتن تصویری دقیق از وضعیت عراق که بخش عمده آن ناشی از نظام سیاسی متصلب حاکم بر عراق و سیطره سازمانهای امنیتی آن بر شئون مختلف جامعه است. البته نداشتن تصویر دقیق از وضعیت عراق منحصر به ج.ا.ایران نیست و حتی ایالات متحده نیز به رغم برخورداری از امکانات فنی مناسب و همچنین خدمات گروههای مختلف امدادی، بازرسی و... به اعتراف مقامات رسمی این کشور فاقد چنین تصویری است.^(۱)

۳- نداشتن برنامه زمانبندی شده راهبردی و حتی دیپلماسی مشخص در برابر تحولات عراق که بخشی از آن متأثر از سیاستهای موج و بی‌ثبات نظام حاکم بر عراق و پاره‌ای از آن نیز ناشی از ضعف دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده ماست.

۴- نبودن ارزیابی دقیق از سیاستها و برنامه‌های قدرتهای بزرگ در برابر آینده عراق و چگونگی تعامل با سیاستهای مزبور به منظور کسب حداکثر امتیاز در راستای منافع ملی خود. این کاستیهای موجب شده است تا ج.ا.ایران به رغم صرف بیشترین هزینه، دستاورد چندانی از تحولات عراق حاصل نکرده باشد.

در همکاری با رژیم حاکم بر عراق ما به منافع مشخصی دست نیافته‌ایم. به رغم هزینه سیاسی سنگین ارتباط با عراق و متهم شدن به همکاری در قاچاق نفت این کشور و فروش کالاهای مورد تحریم به آن و ترسیم چهره‌ای نامطلوب از کشورمان نزد سازمانهای بین‌المللی، ما همچنان از دستیابی به بازار پرسود عراق محروم هستیم و رژیم بغداد به رغم عقد قراردادهای چند ده میلیارد دلاری با کشورهای اروپایی، چین، روسیه و حتی ایالات

۱- برای مطالعه بیشتر در این رابطه ر.ک به :

- Stephen Zunes, "Confrontation with Iraq : A Bankrupt U.S. Policy", *Middle East Policy*, June 1998.

متحده حاضر به واگذاری سهمی به ج.ا.ایران نشده است و ارتباط اقتصادی ما با این کشور منحصر به واردات کالاهای بی کیفیت و خروج اجناس یارانه‌ای همچون سوخت و دارو باقی مانده است.

از نظر نظامی و امنیتی نیز ما مجبوریم همچنان هزینه سنگین آماده نگهداشتن نیروهای نظامی خود به دلیل عدم انعقاد قرارداد صلح با این کشور را متحمل شویم و از سوی دیگر همواره در معرض تعرض گروه‌های مسلح حامی این کشور قرار گیریم.

ما نه تنها از همکاری با رژیم عراق دستاورد مشخصی نداشته‌ایم که از مخالفت و رویارویی با آن نیز نتیجه ملموسی همچون روی کار آوردن نظام سیاسی همگون و مسالمت‌جو، استفاده از امتیازات همکاری با سایر کشورهای مخالف نظام سیاسی حاکم بر عراق و وادارسازی رژیم بغداد به اعطای امتیازات سیاسی، اقتصادی و امنیتی به دست نیاورده‌ایم.

در مورد چگونگی تعامل با نظام سیاسی حاکم بر عراق دو دیدگاه عمده وجود دارد: عده‌ای قائل به ضرورت همکاری با رژیم فعلی حاکم بر عراق هستند و گروه دیگر ترجیح می‌دهند نظام کنونی عراق تغییر یابد چون آن را فاقد ابتدایی‌ترین شرایط ضروری برای بنا نهادن همکاری مطمئن و دوجانبه می‌دانند. هر یک از این دو گروه دلایل خاص خود و البته قابل اعتنایی نیز دارند.

مخالفان تغییر نظام سیاسی عراق معتقدند در حال حاضر با توجه به در اختیار نبودن اهرم‌های لازم به منظور روی کار آوردن نظام سیاسی مطلوب، قطعاً نظام سیاسی جایگزین رژیم فعلی متمایل به قدرتهای مؤثرتر در صحنه عراق بویژه ایالات متحده آمریکا خواهد بود و از آنجا که چنین رژیمی از یک سو به دلیل غربگرا بودن با نظام ارزشی حاکم بر ج.ا.ایران تعارض خواهد داشت و از سوی دیگر با توجه به همانندی کلی آن با نظام فعلی عراق (یعنی دست بالا داشتن سنی‌های ملی‌گرا) از جنبه قومی و تعصبات ملی نیز مشکلات دیرین بین دو کشور باقی خواهد ماند، در مجموع نه تنها روابط بهتری با ج.ا.ایران نخواهد داشت بلکه به دلیل افزوده شدن زمینه‌های تعارض، دشمنی آن افزونتر خواهد شد. قائلان به این دیدگاه معتقدند با توجه به خصومت رژیم فعلی حاکم بر عراق با آمریکا و رژیم صهیونیستی امکان همکاری با آن بیشتر از نظام جایگزین احتمالی خواهد بود.

این گروه همچنین اعتقاد دارند با توجه به اینکه اگر بین دو کشور همسایه روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز وجود نداشته باشد، بهتر است کشور رقیب فاقد ثبات اقتصادی، سیاسی و نظامی و در حدی ضعیف باشد که توان تهدید همسایگان را نداشته باشد و نظام سیاسی کنونی عراق دارای چنین وضعیتی است.

اما گروه دوم قائل به ضرورت تغییر نظام سیاسی حاکم بر عراق، و معتقد است اولاً بخش عمده‌ای از مشکلات موجود در روابط دو کشور ج.ا.ایران و عراق، ناشی از ویژگیها و تمایلات شخصی صدام حسین رئیس رژیم فعلی است. ثانیاً با توجه به وقوع جنگ طولانی، خونین و همراه با وحشیگریهای بی‌مانند از سوی رژیم صدام، مردم ایران هیچگاه با رضا و رغبت تن به همکاری با این رژیم نخواهند داد. ثالثاً رژیم صدام فاقد مشروعیت بین‌المللی است و با توجه به فشارهای وارده، دیر یا زود چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، سرنگون خواهد شد. رابعاً با توجه به مشکلات داخلی، رژیم بغداد دیر یا زود برای رهایی از فشارهای داخلی دست به بحران‌سازی خواهد زد و قطعاً نوک پیکان تهدید خود را متوجه کشوری خواهد ساخت که از کمترین حمایت بین‌المللی برخوردار است و سخنان اخیر مقامات عراقی می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد. بنابراین همکاری و همزیستی ج.ا.ایران با رژیم فعلی عراق نه ممکن است و نه مطلوب، لذا فارغ از ماهیت نظام‌جایگزین، مصلحت کشور ما در تغییر هرچه سریعتر نظام فعلی عراق است.

اما در مورد وضعیت مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران باید گفت بطور طبیعی مطلوبترین وضعیت برای ج.ا.ایران روی کار آمدن نظام سیاسی همگون و دوست در عراق است که با توجه به فراوانی بیش از ۵۵ درصدی جمعیت شیعیان و انسجام کم و بیش قابل قبول گروه‌های شیعی طرفدار ج.ا.ایران رسیدن به این مطلوب چندان دور از ذهن نیست. اما طبعاً با توجه به سیاست اصولی ج.ا.ایران مبنی بر عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها چنین تحولی باید از درون و بدون دخالت طرفهای خارجی صورت پذیرد.^(۱)

در صورت عدم تحقق چنین مطلوبی می‌توان به نهادینه شدن حضور شیعیان در ساختار تصمیم‌گیری و ارکان حاکمیت عراق نیز بسنده نمود. قطعاً حضور پررنگ و مؤثر شیعیان در

۱- "سناریوهای مختلف در مورد آینده عراق"، در نامه پژوهشکده شماره ۱۴، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین(ع)، ص ۱-۳.

ارکان حکومتی از استمرار سیاستهای خصمانه رژیم عراق علیه ایران جلوگیری خواهدکرد. تحقق این مهم منوط به تغییر رژیم عراق نخواهدبود اما سابقه عملکرد حزب بعث تا حد زیادی این امید را کم‌رنگ می‌سازد.

در صورت عدم امکان تحقق این خواستها و روی کار آمدن دولتی با ثبات و مقتدر در همسایگی کشورمان، که در ضمن سیاست مثبت و سازنده‌ای در برابر ج.ا.ایران داشته باشد، برای ما صدام ضعیف که فاقد اعتماد به نفس، ابزارهای تهاجمی، مشروعیت بین‌المللی و حمایت داخلی باشد بهتر است تا رژیمی وابسته که زنجیره همکاری کشورهای ترکیه و اسرائیل را در مرزهای غربی کشورمان کامل کند.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که گفته شد، روشن می‌گردد که نوع رژیم سیاسی حاکم بر عراق و شیوه تصمیم‌گیری سیاسی آن، سابقه عملکرد و رفتارهای خارجی و داخلی آن، قدرت نظامی موجود آن، توان بازسازی و تولید مجدد سلاحهای از دست رفته و یا از کار افتاده، و انگیزه‌های موجود در میان سران حکومت، همه و همه عراق را مستعد ایجاد بحران جدید در سطح منطقه‌ای می‌سازد. از این رو، هنوز هم در لیست تهدیدات امنیت ملی کشورمان، دولت عراق جایگاه خاصی دارد.

سیاستهای جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل برخی عوامل داخلی و خارجی از هماهنگی و انسجام لازم برخوردار نبوده‌است. ضرورت اتخاذ سیاستهای هماهنگ و همسویی نهادهای دخیل در امر عراق و محاسبه هزینه و سود در روابط با عراق مسائلی است که باید در این رابطه به آنها توجه شود.